شرق روزنامه
instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

نگاه

روز خبرنگار؛ روز اعتراف

عباس مدحجی

روز خبرنگار بیش از آنکه زمان تبریک باشد، فرصتی برای گفت‌وگوی صریح با خودمان است؛ با حرفه‌ای که سال‌هاست زیر بار مشکلات ساختاری خم شده. اما گاهی خود نیز بر زخم‌هایمان نمک می‌پاشد.

نمی‌توان از خبرنگاری حرفه‌ای سخن گفت اما از فاصله عمیق نظام رسانه‌ای ایران با استانداردهای حقوقی و حرفه‌ای جهان چشم پوشید. رسانه‌ای که در محدودیت‌های گوناگون فعالیت می‌کند، خبرنگاری که برای دسترسی به اطلاعات، امنیت شغلی، اختیارات حرفه‌ای و حتی ابتدایی‌ترین امکانات با دشواری روبه‌روست، چگونه می‌تواند همپای جریان جهانی روزنامه‌نگاری حرکت کند؟ این شکاف، در شهرستان‌ها عمیق‌تر و فرساینده‌تر است؛ جایی که خبرنگار، هم کنکاس است، هم گزارشگر، هم دبیر، هم فیلمبردار و گاهی حتی هزینه انجام ماموریتش را نیز از جیب خود می‌پردازد. اما اگر همه تقصیر را به گردن ساختار بیندازیم، به خودمان خیانت کرده‌ایم.

جامعه رسانه‌ای ما نیز سال‌هاست به بیماری‌هایی مبتلا شده که کمتر جرئت سخن‌گفتن از آنها را داریم. رقابت حرفه‌ای، جای خود را به رقابت‌های فرسایشی و گاه شخصی داده است. به‌جای هم‌افزایی، شبکه‌سازی و تولید قدرت جمعی، جزیره‌های کوچک و پراکنده ساخته‌ایم. بسیاری از ما بیش از آنکه دغدغه تولید یک روایت عمیق و اثرگذار را داشته باشیم، درگیر مسابقه انتشار نخستین خبر یا تکرار دهها باره خبرهای مشابه شده‌ایم؛ کمّیی سرعت جای کیفیت را گرفته و تکثیر جای تولید را.

تلخ‌تر آنکه بخشی از جامعه رسانه‌ای در برابر آموزش، پژوهش، یادگیری زبان‌های نوین رسانه، ژورنالیسم داده، هوش مصنوعی، روانکاوی نو و استانداردهای روز دنیا مقاومتی عجیب نشان می‌دهد؛ انگار تجربه چندساله، جایگزین دانش شده است. درحالی‌که خبرنگاری حرفه‌ای است که اگر هر روز نیاموزی، هر روز از آن عقب می‌مانی.

واقعیت دیگر نیز انکارشدنی نیست: مشکلات اقتصادی، بسیاری از خبرنگاران را ناگزیر کرده بخش عمده انرژی خود را صرف تامین معاش کنند. این واقعیت را نمی‌توان نادیده گرفت. اما نباید اجازه داد این چرخه، ضعف حرفه‌ای را به یک عادت تبدیل کند. رسانه‌ای که اسیر روزمرگی شود، قدرت دیدن افق را از دست می‌دهد. شاید بزرگ‌ترین آفت امروز رسانه، کوچک‌شدن نگاه‌ها باشد؛ اتحاد که منافع فردی، اختلاف‌های شخصی و جدال‌های جزئی، جای منافع عمومی، مطالبه‌گری جمعی و دغدغه توسعه رسانه را می‌گیرد. تا زمانی که نقد را فقط متوجه دیگران بدانیم و سهم خود را در این فرسایش نبینیم، هیچ اصلاحی پایدار نخواهد بود.

و شاید تلخ‌تر از همه این باشد که بخشی از ما، مسیر ارتباط با صاحبان قدرت و ثروت را کوتاه‌تر از مسیر رسیدن به مردم یافته‌ایم. نشست‌ها و دیدارها با مسئولان، بنگاه‌های اقتصادی و صاحبان تریبون، گاهی برایمان جذاب‌تر از قدم‌زدن در کوچه‌های شهر، شنیدن صدای کارگر، معلم، بازنشسته، دست‌فروش و مردمی شده که مخاطب واقعی رسانه‌اند. رسانه‌ای که نبض خیابان را رها کند و به تپش اتاق‌های مدیران دل ببندد، دیر یا زود به بولتن روابط عمومی قدرت تبدیل می‌شود، نه زبان جامعه.

رسانه زمانی رسانه است که از کف جامعه تغذیه کند، نه از سقف قدرت. خبرنگاری که مردم را کمتر ببیند و مسئولان را بیشتر، کم‌کم جهان را از پشت میزها روایت می‌کند، نه از متن زندگی. آن روز نه‌فقط مردم از رسانه فاصله می‌گیرند، بلکه رسانه نیز جایگاه تاریخی خود را از دست می‌دهد و اعتماد عمومی آرام‌آرام در میان انگشتانش فرو می‌ریزد.

روز خبرنگار، روز تعارف نیست، روز اعتراف به شجاعت است. شجاعت مطالبه‌گری از ساختارها و شجاعت نقد بی‌رحمانه خودمان. رسانه پیش از آنکه به آزادی نیاز داشته باشد، به بلوغ نیاز دارد: بلوغی که از صداقت، دانش، هم‌افزایی و مسئولیت‌پذیری آغاز می‌شود.

قطعا سانسور، قانون نبودن مطبوعات و رسانه، ابهام در حدود اختیارات ارگان‌های نظارتی بر مطبوعات، نقدناپذیری تمام ارکان قدرت و مسئولیت به یک اندازه، عدم پشتیبانی قضائی از رسانه‌ها و امثالهم از بدترین چالش‌های خبرنگاری هستند اما بزرگ‌ترین شکست خبرنگار، سانسور نیست؛ کم‌گذری مردم است. از روزی که شماره تلفن مدیران از شماره تلفن مردم بیشتر شد، رسانه آرام‌آرام از راست خود فاصله گرفت.

پرونده

گزارش «شرق» از تاثیرات جنگ و بحران بر سلامت روان خبرنگاران

راویان زخمی

از سوت گوش بس از انفجار و ریزش موو به هم ریختن هورمون‌ها، تا کابوس‌های جنگ، اضطراب و فرسودگی روانی؛ خبرنگاران اجتماعی از تجربه‌ای می‌گویند که پس از پایان بحران همچنان ادامه دارد

عکس: رامین طاهری، ایسنا

زهرا جعفرزاده: از روزی که «نبره» برای تهیه گزارش به انبار نفت جنوب تهران رفت و سوت گوشش شروع شد، بیش از ۱۵۰ روز می‌گذرد. صدای انفجارهای بی‌دربی وقتی برای گزارش میدانی به محل رفته بود، درد کمه‌های را که پس از جنگ ۱۲ روزه آرام گرفته بود، دوباره بیدار کرد. عادت ماهانه «فاطمه» منظم بود. حالا تاریخش گم و زیاد می‌شود. چندین ماه خون‌ریزی‌اش متوقف شده بود و هنوز روال عادی نگرفته. «زهرا» در یک سال گذشته دو بار مراجعه به متخصص غدد داشته و یک بار به روان‌درمانگر. بعد از ۱۴ سال ثبات، از بعد جنگ ۱۲روزه مدام هورمون تیروئیدش بالا و پایین می‌رود؛ یک بار کم‌کار می‌شود، یک بار پرکار. کابوس‌هایش بسیار است؛ یک بار انفجار در تحریریه و بار دیگر موشکباران موقع تهیه گزارش. درست مثل «مریم» که می‌گوید موشکباران و تهیه گزارش، پای ثابت خواب‌هایش است. «نسترن» می‌گوید وضعیت روانش در ماه‌های اخیر خوب نبوده؛ مراجعه به روان‌پزشک داشته اما داروهایش کارش بود و یک ماه طول کشید تا توانست داروها را تهیه کند. اضطراب و استرس‌های پس از سانحه را «مهتاب» به زبان می‌آورد؛ وقتی از شرایط سخت کار به جنگ می‌گوید. اینکه آنچه شهروندان آن‌آن فرار می‌کنند، او و همکارانش باید دو تا سه بار ببینند و به سراغ قربانیان بروند. با بازماندگان گفت‌وگو کنند، با اشک آنها اشک بریزند و دوباره و سه‌باره از آن بنویسند و تصاویرش را روی دیوارهای مغزشان بیاویزند. کار طاقت‌فرسایی است. امروز هفدهم مرداد، روز خبرنگار است و خبرنگاران اجتماعی که در یک سال گذشته بعد از دو جنگ و اعتراضات زمستان سال گذشته شرایط آشفته‌ای را تجربه کرده‌اند. آنها از شوک جنگ ۱۲ روزه و خبرنگاری در شرایط ویژه تا قطعی اینترنت و اتهام برخورداری از خط سفید به کروهبی از آنها تا اعتراضات دی‌ماه و گرانی و جنگی بعدی که پایان ندارد، می‌گویند. آنها اکنون، بیش از هر زمان دیگری، احساس تنهایی می‌کنند؛ تنهایی از سوی رسانه، از نهادهای بالادستی و جامعه.

سوت بی‌پایان

نبره خادمی، خبرنگار اجتماعی روزنامه اعتماد است. او هنوز نمی‌داند چه اتفاقی برای گوش‌هایش افتاده است. مراجعه‌های بسیاری به پزشک داشته اما تشخیص قطعی نیست. کوشش از انعکاس صدای انفجار در انبار نفت شهران سوت می‌کند. او در نزدیکی انبار نفت شهران بود که انفجارهای رخ داد و به او اسب زد؛ «مدام صدای ووزز می‌شنوم». در روز اول، حدود یک هفته نمی‌توانستم بخوابم آن‌قدر که کوشم سوت می‌کشید. سردردهای مداوم دارم و حتی نمی‌توانم کتاب بخوانم؛ چون سوت گوشم به من اجازه تمرکز نمی‌دهد». او بیگری‌های درمانی زیادی کرده. اما هنوز درمان نشده است. پنج بار کورتون تزریق کرده و نزدیک به چهار پزشک متخصص رفته است. گاهی فکر می‌کند این داروها وضعیتش را بدتر کرده‌اند: «بعضی وقت‌ها از شدت کلافگی دلم می‌خواهد سرم را به دیوار بکوبم». حال و روز مردمی را که روز انفجار انبار نفت شهران آنجا بودند، در کنار سوت گوشش، فراموش نمی‌شود: «خودش فشار روانی واضطراب وارد کرده است. دسترسی‌نداشتن به آمارها و دادعا بود. دسترسی به اینترنت سخت بود و برای دسترسی‌پیدا کردن یک گزارش نمی‌دانستند باید از چه منبعی استفاده کنند. به گفته او، در کنار این موضوع، حملاتی که به گروهی از خبرنگاران درباره داشتن خط اینترنت سفید شد، خبرنگاران را در وضعیت عجیبی قرار داد؛ آنها از یک طرف با نگاه منفی جامعه روبه‌رو شدند و از سوی دیگر نمی‌دانستند بدون اینترنت چطور می‌توانند کار کنند: «این وضعیت خیلی روانی بسیار بدی برای خبرنگاران ایجاد کرد و بر شدت فشارها افزود». او معتقد است خبرنگاران در یک سال گذشته به دلیل فضای اینترنت، دسترسی‌نداشتن به اطلاعات و قرارگرفتن در وضعیت جنگی، شرایط بسیار پیچیده‌ای داشتند. اما این تمام ماجرا نیست: «به همه اینها باید دایره بزرگ خط قرمزها را هم اضافه کرد که خودش سطح دیگری از فشار روانی به خبرنگاران وارد می‌کند. اینکه هر گزارش و فعالیتی انتهایی به دنبال دارد. معضل دیگری است. روزنامه‌نگاری در شرایط فعلی درست مانند رافردن روی لبه تیغ است. کوچک‌ترین اشتباه یا هزینه‌های سنگینی همراه است. این وضعیت ریسک خبرنگاری در کشور را بالا برده است». مریم می‌گوید جمع حملات مردم و سنگینی اتهامات، او و سایر همکارانش را با فوبیای نوشتن مواجه کرده است: «گاهی فکر می‌کنم کارمان بی‌فایده است و ارزشش را از دست داده. احساس می‌کنم کار بیهوده‌ای انجام می‌دهم و دیگر نوشتن فایده‌ای ندارد. احتیاط بیش از حد در نوشتن، فشار روانی جداگانه‌ای دارد».

واژه‌ها تسکین می‌دهند

بنفشه سام‌کیس از روزنامه‌نگاران بااسابقه اجتماعی است و نظر دیگری دارد. او می‌گوید آنچه برای خبرنگاران تحت تاثیر اتفاقات سال گذشته رخ داده و روانشان را آشفته کرد یا حتی به جسمشان آسیب زده، متفاوت با آن چیزی نیست که برای شهروندان دیگر رخ داده است. با این حال تاید می‌کند مواجهه چندباره با آسیب و رنج مردم برای روایتگری، قطعا اثرانی دارد: «من هم شب‌ها با انتظار شنیدن صدای موشک‌باران می‌خوابیدم. همیشه آماده بودم. گوشی را شارژ می‌کردم و به تنها پناهگاه نزدیک خانه‌ام که ایستگاه مترو است فکر می‌کردم. وقتی نزدیک خانه‌ام موشک‌باران می‌شد، همیشه منتظر بودم سقف خانه‌ام خراب شود. در کل خیلی خوبم؛ از متفاوت از سایر افراد نمی‌بینم؛ یعنی همان نگرانی‌هایی که سایر افراد دارند و اضطراب ناشی از آن، با رویش حال بنفشه چندین موقعیت را به خاطر دارد که دقیقا به دلیل شغل خبرنگری برایش رخ داد: «روز اول جنگ ۱۲روزه برای تهیه گزارش به مجتمع ارکید رفتم. بر از آدم بود و من جلوی ورودی بلوکی که خراب شده بود، ایستاده بودم که جنازه یک کودک را بیرون کشیدند؛ لباس حاب تنش بود و ظاهرش هیچ زخمی نداشت اما خاکی بود. او را بیرون آوردند و داخل کاور حمل شد. همان لحظه‌ام فکر را داشت. بعد از دیدن این صحنه به روزنامه رفتم. از ساعت ۱۲ ظهر تا ۹ شب در تحریریه بودم و دیدن آن صحنه جان آشفته‌ام کرد که تا شب هرآنچه تصور کنید می‌خندیدم. به مسخره‌ترین موضوعات به شکل عجیبی می‌خندیدم که حتی همکارانم متعجب شده بودند. من همیشه فکر می‌کردم آدم قوی‌ای هستم. اما آن صحنه تمام ذهنم را تحت تاثیر دید جس دید آن کودک به هم ریخته‌ام. یا وقتی در حیاط خبر به خیابان جاجرودی رفتم و همان لحظه انبوان باقری موشک‌باران شد. همه فرار کردند. هیچ‌کس نمانده بود و من در شوک اتفاق رخداده، میخکوب شده بودم. گروهی سرم فریاد می‌کشیدند که فرار کن! اما من نمی‌توانستم یک قدم تکان بخورم و خیره به مکانی مانده بودم. این دو صحنه را هیچ‌وقت فراموش نکرده‌ام. شاید دیگران خودشان را در این موقعیت‌ها قرار ندهند، اما به ما دلیل شغلمان باید به میدان برویم این تصاویر را از نزدیک ببینیم و ممکن است آسیب ببینیم». بنفشه می‌گوید یک سال گذشته در کنار جنگ، اتفاقات دی‌ماه تاثیرات بسیار زیادی رویش گذاشته است؛ صحنه‌هایی دیده که ترس را در او زنده کرده؛ ترس در کنار هم؛ «احساس می‌کنم کار در آن دوره، تاثیرات روانی عمیق‌تری روی من گذاشت». بنفشه خاطره دیگری را به یاد می‌آورد؛ روزی که پشت پنجره خانه‌اش نشسته بود و گزارش می‌نوشت و یکباره صدای انفجار در نزدیکی خانه‌اش را شنید. او می‌گوید به دلیل موقعیت جغرافیایی خانه، موشک‌باران آن منطقه شدید بود و هر بار نزدیک به نیم‌ساعت زمان می‌برد تا وضعیت آرام شود و آن روز موقع نوشتن گزارش، نزدیک به نیم‌ساعت درگیر شد و مدام به این فکر می‌کنم کارمان بی‌فایده است و دیر شده و چطور می‌توانید این موضوع را برای سردبیر روزنامه توضیح دهد. به اعتقاد بنفشه، کلمه برای خبرنگار مثل یک فیلتر عمل می‌کند، مثل یک سیر مقاوم که حفظش می‌کند؛ برخلاف عکاسان که فاصله‌شان با سوژه اندازه یک نیز دوربین است: «موقع نوشتن، کلمات برای ما تسکین‌بخش است. درست مانند یک سکن موقع عمل می‌کند. گزارش را که می‌نویسیم و تحویل می‌دهیم، انگار از آن سکن از بین می‌رود و دوباره سر جای قبلی‌مان قرار می‌گیریم. آنجا دیگر خبری از همدردی و آرامش نیست».

اضطراب پیگیری خبر

خبرنگار دیگری که نخواست نامش در گزارش بیاید، در بخش خبار سیاست خارجی و دیپلماسی فعالیت می‌کند و از وضعیتی که در این مدت برای نوشتن گزارش‌های جنگ، مذاکرات و... داشته، ساعت کاری نامشخص و اضطراب جاماندن از خبرها می‌گوید. او در این مدت به کابوس‌های زندگی تاثیر می‌گذارد. وقتی جنگ شروع می‌شود، اخلاق، رفتار و برخورد انسان‌ها به صورت بنیادین تغییر می‌کند. عدای از افراد خشن‌تر می‌شوند، عدای محتاط‌تر می‌شوند و گروهی در سکوت و خاموشی با اضطراب و نبود قطعیت دست‌وپنجه نرم می‌کنند. همه ما شرایط جنگی را در ۱۴ ماه گذشته تجربه کرده‌ایم. برای خبرنگاران در همه حوزه‌های خبری این شرایط کابوس است. اما برای خبرنگارانی که به صورت مستقیم در مورد دیپلماسی و پایان جنگ کار می‌کنند، شرایط نسبت به دیگران پیچیده‌تر است. یکی از تجربیات اصلی من در ماه‌های گذشته، انتظار دائمی اطرافیان، همکاران و آشنایان برای شنیدن اخبار جدید از پایان جنگ یا شدت‌گرفتن آن بود. هر روز که خبری در رسانه‌ها در مورد علمیات جدید یا پیشرفت مذاکرات منتشر می‌شد، باید بارها به این پرسش پاسخ می‌دادم که چه می‌شود؟ آیا حمله برایتی در راه است، آیا توافق رخداده، میخکوب شده بودم. گروهی سرم فریاد می‌کشیدند که فرار کن! اما من نمی‌توانستم یک قدم تکان بخورم و خیره به مکانی مانده بودم. این دو صحنه را هیچ‌وقت فراموش نکرده‌ام. شاید دیگران خودشان را در این موقعیت‌ها قرار ندهند، اما به ما دلیل شغلمان باید به میدان برویم این تصاویر را از نزدیک ببینیم و ممکن است آسیب ببینیم». بنفشه می‌گوید یک سال گذشته در کنار جنگ، اتفاقات دی‌ماه تاثیرات بسیار زیادی رویش گذاشته است؛ صحنه‌هایی دیده که ترس را در او زنده کرده؛ ترس در کنار هم؛ «احساس می‌کنم کار در آن دوره، تاثیرات روانی عمیق‌تری روی من گذاشت». بنفشه خاطره دیگری را به یاد می‌آورد؛ روزی که پشت پنجره خانه‌اش نشسته بود و گزارش می‌نوشت و یکباره صدای انفجار در نزدیکی خانه‌اش را شنید. او می‌گوید به دلیل موقعیت جغرافیایی خانه، موشک‌باران آن منطقه شدید بود و هر بار نزدیک به نیم‌ساعت زمان می‌برد تا وضعیت آرام شود و آن روز موقع نوشتن گزارش، نزدیک به نیم‌ساعت درگیر شد و مدام به این فکر می‌کنم کارمان بی‌فایده است و دیر شده و چطور می‌توانید این موضوع را برای سردبیر روزنامه توضیح دهد. به اعتقاد بنفشه، کلمه برای خبرنگار مثل یک فیلتر عمل می‌کند، مثل یک سیر مقاوم که حفظش می‌کند؛ برخلاف عکاسان که فاصله‌شان با سوژه اندازه یک نیز دوربین است: «موقع نوشتن، کلمات برای ما تسکین‌بخش است. درست مانند یک سکن موقع عمل می‌کند. گزارش را که می‌نویسیم و تحویل می‌دهیم، انگار از آن سکن از بین می‌رود و دوباره سر جای قبلی‌مان قرار می‌گیریم. آنجا دیگر خبری از همدردی و آرامش نیست».

سوت‌گوش پس از انفجار

فاطمه باباخانی، خبرنگار محیط زیست است که برای روزنامه پیام ما گزارش تهیه می‌کند. او به مشکلات جسمی اشاره می‌کند؛ اینکه با به هم ریختن هورمون‌هایش، چندین ماه درگیر سریع عمل و امنیت خود را حفظ کند. بلکه ناچار است می‌کنیم؛ یک بار زمانی که در حال تهیه گزارش و گرفتن مصاحبه‌ها هستیم، یک بار وقتی می‌نویسیم و یک بار وقتی می‌خوانیم. سوک آن مدام برایمان تکرار می‌شود».

ما سراغ آن روایت به می‌رویم

مهتاب جودکی، خبرنگار اجتماعی روزنامه پیام، می‌گوید دچار اضطراب پس از سانحه شده و استرس‌های زیادی را تحمل کرده اما نمی‌داند این حالت‌ها لزومه به دلیل شغلش رخ داده یا به عنوان یک شهروند که شهرش موشک‌باران شده است: «استرس و خشمی که ممکن است در افراد وجود داشته باشد می‌تواند به دلیل قرارگرفتن در وضعیت جنگ باشد. نه دقیقا اینکه مشغول به چه کاری هستند. اما نکته اینجاست که در حرفه روزنامه‌نگاری ما جندین بار روایت بازماندگان را می‌شنویم و شاید از این نظر فشار بیشتری به ما وارد شود؛ یا در گزارش‌های میدانی، صحنه‌هایی را که آدم‌ها تمایلی به دیدنشان ندارند، از نزدیک می‌بینیم. به هر حال خبرنگار به سراغ آن روایت به می‌روند». او می‌گوید روزهایی که مشغول گزارش است و روایت آدم‌ها از فقدان را می‌نویسد، برایش بسیار سنگین است و به‌راحتی نمی‌تواند از آن عبور کند: «گاهی به دلیل نوشتن یک گزارش تمام روز به هم ریخته‌ام و تحت‌تاثیر آن روایت خوابم اتکیر و رنج‌آور، نمی‌توانم فعالیت دیگری داشته باشم». روشی که مهتاب برای غلبه بر استرس‌هایش در پیش گرفته، صحبت‌کردن است: «من سعی می‌کنم با افراد امن و نزدیکم درباره آنچه نوشته‌ام صحبت کنم». از میان تمام اتفاقاتی که در یک سال اخیر افتاده، آنچه برای او و همکارانش سخت بوده، قطعی اینترنت است؛ اتفاقی که آنها را با مشکلات زیادی مواجه کرده. «بویژه وقتی اسفده‌ماه در تلاش بود تا گزارش آخر سال را بنویسد و به دلیل محدودیت دسترسی، نمی‌توانست جست‌وجوی دقیقی در سایت‌های خبری داشته باشد. با زمانی که مشغول نوشتن گزارش بود و صدای انفجارهای سنگین شنید: «قبلا به دلیل استرس‌هایی که داشتم جلسات مشاوره با روان‌شناس می‌رفتم و تا حد زیادی توانسته بودم این اضطراب‌ها را کنترل کنم. اما در جنگ دوباره همه اینها برگشت. حالا مدام احساس می‌کنم حالم بد است و دلیلش را نمی‌دانم. برای ما اتفاقات زیادی افتاد و نتوانستیم به‌درستی احساسات منفی را تخلیه کنیم. شاید یکی از دلایل حال بد این باشد». مهتاب معتقد است بخش اصلی فشاری که به خبرنگاران وارد می‌شود، لزوما به دلیل خود جنگ نیست، بلکه محدودیت‌های ناشی از آن است: «تصور کنید مهم‌ترین اتفاقات جهان در سرزمین‌مان در حال وقوع و دست ما بسته است. نه‌تنها وضعیت شغلی‌مان نامشخص است، که در کنارش حتی این آزادی وجود ندارد که بتوان روی موضوعات کار کرد. بسیاری از مباحث اصلا روش نیستند و این سؤال برای جامعه وجود دارد که این گزارش‌ها چقدر واقعی‌اند. استرس و اضطراب ما از آن بخش است که چقدر می‌توانیم کارمان را درست انجام دهیم. در بسیاری از مواقع اگر خبرنگار رسانه خاصی نباشی، ورود به بسیاری از موضوعات و منابع برایت امکان‌پذیر نیست و تلاش خود خبرنگاران است. پیش از جنگ معمولا پیشنهادهای کاری وجود داشت و رسانه‌ها به دنبال جذب نیرو بودند. اما با آغاز جنگ و افزایش ناامنی‌ها اتفاقی‌تر، تقریبا همه رسانه‌ها جذب نیرو را متوقف کردند و حتی آن موقعیت‌های شغلی که از قبل باز بود، بسته شد. حتی رسانه‌هایی را می‌شناسم که همچنان به خبرنگار تخصصی نیاز داشتند، اما می‌گفتند فعلا نمی‌توانیم کسی را استخدام کنیم. چون معلوم نیست فردا چه اتفاقی خواهد افتاد. از نظر اقتصادی هم این رفتار برای مجموعه‌ها قابل درک بود، اما در میان همین کم‌منابع‌ها، ما خبرنگارانی بودیم که نمی‌دانستیم چه بلایی قرار است بر سر زندگی‌مان بیاید».

کاری غیرمرتبط با روزنامه‌نگاری

نسیم سلطان‌بیگی، خبرنگار روزنامه تهلیه‌شده «همبمهن»، از جمله خبرنگارانی بود که در زمان توقیف این رسانه امید به رفع توقیف داشت: «فکر می‌کردیم روزنامه رفع توقیف می‌شود و خیلی هم امیدوار بودیم. آن روزها از نظر اجتماعی دوران سختی را می‌گذراندیم. اینترنت هنوز درست و حسابی وصل نشده بود و خبرهای تلخ می‌کشد. اینکه خبرنگاران با چهره عریان خشم و خشونت و موقعیت‌های تنش‌زا مواجه شوند. عارضه طبیعی شغلی آنهاست اما در مقابل آن محیط نگهدارنده برای آزادی روزنامه‌نگاری و درنظرگرفتن روزنامه‌نگار به عنوان چشم جامعه و رکن چهارم دموکراسی و وجود قوانین حمایت‌کننده که روزنامه‌نگاران را مراحم نبیند، مسئله بسیار مهمی است که در ایران با افراد و فرودهای بسیاری همراه است. در سه دهه گذشته، روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها در شکل‌بخشیدن به بسیاری از تحولات اجتماعی و سیاسی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند. حتی زمانی که تصور می‌شد به دلیل همین محدودیت‌ها و پیامدهای اجتماعی، روزنامه‌نگاری در ایران وضعیت نیمه‌جانی گرفته اما شاهد بودیم روزنامه‌ها و رسانه‌های خوشحی با بودجه‌های محدود، کار می‌کردند و در بزنگاه‌های مهمی، جامعه را آگاه کردند». او تاکید می‌کند وضعیت روزنامه‌نگاری در ایران نسبت به سایر کشورها دشوارتر است، چون آن محیط نگهدارنده که شامل قوانین حمایت‌کننده در قالب یک نظام اجتماعی حامی از این گروه است، وجود ندارد.

جلسات مشاوره گران است

خبرنگاران مثل دیگران، تاکید می‌کنند هزینه‌های مراجعه به روان‌درمانگر بالاست و با توجه به شرایط اقتصادی و میزان حقوق دریافتی، امکان مراجعه‌های مرتب برایشان وجود ندارد. نیره یکی از آنهاست و سعی می‌کند از تجربه‌های قبل‌اش برای کنترل شرایط استفاده کند. نسترن برای کنترل و مدیریت اضطراب‌هایش به روان‌پزشک مراجعه کرده. «داروها گران بوده و یک ماه بیشتر نمی‌توانستم آنها را بخرد و شروع به مصرف کند. او می‌گوید شاید جلسات مشاوره نتیجه بهتری داشته باشد اما هزینه‌هایش بالاست: «کار خبرنگاری که انجام می‌دهم دقیقا همان چیزی است که دوست دارم. اما به همان میزان هم به من اضطراب می‌دهد. این اضطراب با آنچه مردم در شرایط جنگ تجربه می‌کنند، متفاوت است. فکر می‌کنم هیچ‌وقت به اندازه حالا، حال روحی‌ام بد نبوده. استرس‌ها در کنار مسائل اجتماعی و اقتصادی، فشارها را دوچندان کرده است». مریم اما تجربه متفاوتی دارد. او می‌گوید برای مدیریت استرس‌اش از هوش مصنوعی یا مشاوره‌های آنلاین استفاده می‌کند: «از نظر مالی توانایی استمرار در گرفتن خدمات روان‌شناسی را ندارم». این خبرنگار اضافه می‌کند شرایط اقتصادی دامن‌زدن آنها را هم گرفته است: تعدیل‌های گسترده و ترس از بیکاری، منجر شده در مصرف اندک حقوق هم احتیاط داشته باشند و آن را برای ترایسیت خرج نکنند. بنفشه ساعیکس اما می‌گوید اطلاعی ندارد در کشورهای دیگر چه حمایتی از خبرنگاران جنگ و بحران می‌کنند. مثلا وقتی خبرنگاری از غزه باز می‌گردد آیا تحت درمان یک روان‌شناس قرار می‌گیرد یا خیر. اما به هر حال این مسائل جدید است. در هشت سال جنگ ایران و عراق، خبرنگاران و عکاسان زیادی به خط مقدم رفتند و کسی حتی به فکر نکرد که اینها چه تاثیری بر روان‌شناسی یا روان‌پزشک مراجعه داشته باشند یا خیر. البته نمی‌گوید نباید این اتفاق بیفتد. اما تاکید می‌کند رنج در بحران، در تمام کشورها و تمام دهه‌ها، تاثیرات شبیه به هم دارد: «مثلا مارتا کلهورن، همسر ارنست همینگوی وقتی در سال ۱۹۳۷ جنگ داخلی اسپانیا را پوشش داد، صحنه‌هایی را توصیف کرد که خیلی شبیه آن چیزی است که در دوره جنگ در ایران تجربه کردیم. او زوز اکثر همان اندک امید باقی‌مانده هم بسته شد؛ دیگر دری نبود که امیدی به بازشدن باشد. بعد از توقیف، حدود پنج ماه پیاپی بود و شرایط اقتصادی بسیار سختی را تجربه کردم. با شروع جنگ، افق بازگشت به کار هم از بین رفت و هر روز خبر می‌رسید رسانه‌های تعدادی از نیروهایشان را تعدیل کرده است تجربه‌اش که در جنگ قبلی هم گریبان مطبوعات را گرفت. مجموعه این شرایط و بستر نشدن فضای اجتماعی و در نتیجه دشوارترشدن روزنامه‌نگاری مانند، میان من و مطبوعات فاصله انداخت و در نهایت بعد از پنج ماه، مشغول کاری شدم که کمترین ارتباط را با دنیای مطبوعات دارد».

در زندگی، تابع محیطی است که فراد در آن زندگی می‌کنند. اینکه خبرنگاران با چهره عریان خشم و خشونت و موقعیت‌های تنش‌زا مواجه شوند. عارضه طبیعی شغلی آنهاست اما در مقابل آن محیط نگهدارنده برای آزادی روزنامه‌نگاری و درنظرگرفتن روزنامه‌نگار به عنوان چشم جامعه و رکن چهارم دموکراسی و وجود قوانین حمایت‌کننده که روزنامه‌نگاران را مراحم نبیند، مسئله بسیار مهمی است که در ایران با افراد و فرودهای بسیاری همراه است. در سه دهه گذشته، روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها در شکل‌بخشیدن به بسیاری از تحولات اجتماعی و سیاسی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند. حتی زمانی که تصور می‌شد به دلیل همین محدودیت‌ها و پیامدهای اجتماعی، روزنامه‌نگاری در ایران وضعیت نیمه‌جانی گرفته اما شاهد بودیم روزنامه‌ها و رسانه‌های خوشحی با بودجه‌های محدود، کار می‌کردند و در بزنگاه‌های مهمی، جامعه را آگاه کردند». او تاکید می‌کند وضعیت روزنامه‌نگاری در ایران نسبت به سایر کشورها دشوارتر است، چون آن محیط نگهدارنده که شامل قوانین حمایت‌کننده در قالب یک نظام اجتماعی حامی از این گروه است، وجود ندارد.

جلسات مشاوره گران است

خبرنگاران مثل دیگران، تاکید می‌کنند هزینه‌های مراجعه به روان‌درمانگر بالاست و با توجه به شرایط اقتصادی و میزان حقوق دریافتی، امکان مراجعه‌های مرتب برایشان وجود ندارد. نیره یکی از آنهاست و سعی می‌کند از تجربه‌های قبل‌اش برای کنترل شرایط استفاده کند. نسترن برای کنترل و مدیریت اضطراب‌هایش به روان‌پزشک مراجعه کرده. «داروها گران بوده و یک ماه بیشتر نمی‌توانستم آنها را بخرد و شروع به مصرف کند. او می‌گوید شاید جلسات مشاوره نتیجه بهتری داشته باشد اما هزینه‌هایش بالاست: «کار خبرنگاری که انجام می‌دهم دقیقا همان چیزی است که دوست دارم. اما به همان میزان هم به من اضطراب می‌دهد. این اضطراب با آنچه مردم در شرایط جنگ تجربه می‌کنند، متفاوت است. فکر می‌کنم هیچ‌وقت به اندازه حالا، حال روحی‌ام بد نبوده. استرس‌ها در کنار مسائل اجتماعی و اقتصادی، فشارها را دوچندان کرده است». مریم اما تجربه متفاوتی دارد. او می‌گوید برای مدیریت استرس‌اش از هوش مصنوعی یا مشاوره‌های آنلاین استفاده می‌کند: «از نظر مالی توانایی استمرار در گرفتن خدمات روان‌شناسی را ندارم». این خبرنگار اضافه می‌کند شرایط اقتصادی دامن‌زدن آنها را هم گرفته است: تعدیل‌های گسترده و ترس از بیکاری، منجر شده در مصرف اندک حقوق هم احتیاط داشته باشند و آن را برای ترایسیت خرج نکنند. بنفشه ساعیکس اما می‌گوید اطلاعی ندارد در کشورهای دیگر چه حمایتی از خبرنگاران جنگ و بحران می‌کنند. مثلا وقتی خبرنگاری از غزه باز می‌گردد آیا تحت درمان یک روان‌شناس قرار می‌گیرد یا خیر. اما به هر حال این مسائل جدید است. در هشت سال جنگ ایران و عراق، خبرنگاران و عکاسان زیادی به خط مقدم رفتند و کسی حتی به فکر نکرد که اینها چه تاثیری بر روان‌شناسی یا روان‌پزشک مراجعه داشته باشند یا خیر. البته نمی‌گوید نباید این اتفاق بیفتد. اما تاکید می‌کند رنج در بحران، در تمام کشورها و تمام دهه‌ها، تاثیرات شبیه به هم دارد: «مثلا مارتا کلهورن، همسر ارنست همینگوی وقتی در سال ۱۹۳۷ جنگ داخلی اسپانیا را پوشش داد، صحنه‌هایی را توصیف کرد که خیلی شبیه آن چیزی است که در دوره جنگ در ایران تجربه کردیم. او زوز اکثر همان اندک امید باقی‌مانده هم بسته شد؛ دیگر دری نبود که امیدی به بازشدن باشد. بعد از توقیف، حدود پنج ماه پیاپی بود و شرایط اقتصادی بسیار سختی را تجربه کردم. با شروع جنگ، افق بازگشت به کار هم از بین رفت و هر روز خبر می‌رسید رسانه‌های تعدادی از نیروهایشان را تعدیل کرده است تجربه‌اش که در جنگ قبلی هم گریبان مطبوعات را گرفت. مجموعه این شرایط و بستر نشدن فضای اجتماعی و در نتیجه دشوارترشدن روزنامه‌نگاری مانند، میان من و مطبوعات فاصله انداخت و در نهایت بعد از پنج ماه، مشغول کاری شدم که کمترین ارتباط را با دنیای مطبوعات دارد».

نسترن فرخه

بنفشه سام‌کیس: موقع نوشتن، کلمات برای ما تسکین‌بخش است. درست مانند یک سکن موقع عمل می‌کند. گزارش را که می‌نویسیم و تحویل می‌دهیم، انگار از آن سکن از بین می‌رود و دوباره سر جای قبلی‌مان قرار می‌گیریم. آنجا دیگر خبری از همدردی و آرامش نیست

عکس: رامین طاهری

«تعدیل، توقیف و بحران اقتصادی»؛ خبرنگارانی که پس از سال‌ها کار، ناگهان از رسانه‌ها کنار گذاشته شدند

کوچ اجباری از تحریریه

روز خبرنگ